

نبرد

کارلوس فوئنتس

مترجم
عبدالله کوثری

www.ketab.ir



نشر

تهران

۱۳۹۴

Carlos Fuentes
The Campaign
Translated by Alfred Mac Adam
Picador, London, 1992

Fuentes, Carlos

فونتس، کارلوس، ۱۹۲۸-۲۰۱۲ م.
نبرد: کارلوس فونتس؛ مترجم عبدالله کوثری،
تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۳.
۲۸۸ ص.

ISBN 978-964-209-197-3

The Campaign

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی:

داستان‌های اسپانیایی - قرن ۲۰ م.
کوثری، عبدالله، ۱۳۲۵ - مترجم.

۱۳۹۳ ۲۹ ف / PQ۷۲۹۷

۸۶۳/۶۴

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۳۶۶۶۳۰۲

سرشناسه:

عنوان و پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

یادداشت:

یادداشت:

موضوع:

شناسه‌ی افزوده:

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

www.ketab.ir

نبرد

کارولوس فونتنس
عبدالله کوثری

نویسنده
مترجم

بهار ۱۳۹۳
۲۵۰۰ نسخه

چاپ اول
تیراژ

حسین سجادی
سپیده
امین گرافیک
صنوبر
وئوفه

مدیر هنری
حروف نگار
لیتوگرافی
چاپ متن و جلد
صحافی

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۹-۱۹۷-۳

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.



نشر ماهی

تهران، خیابان انقلاب، روبه روی سینما سپیده، شماره ۱۱۷۶، واحد ۴

تلفن و دورنگار: ۶۶۹۵۱۸۸۰

www.nashremahi.com

سخن مترجم

آیا ما می‌توانیم در آن واحد همه‌ی آن چیزی باشیم که بوده‌ایم و همه‌ی چیزی که می‌خواهیم باشیم؟

از متن کتاب

این گفته‌ی فونتنس که «آنچه را که تاریخ ناگفته می‌گذارد، رمان باز می‌گوید»، بی‌تردید بیش از هر جای دیگر در مورد اغلب آثار خودش مصداق می‌یابد، چرا که بیش‌تر رمان‌های فونتنس به شیوه‌های مختلف، آشکارا یا پنهانی، با تاریخ مکزیک و امریکای لاتین پیوند دارد؛ رمان‌هایی چون گرینگوی پیر، زمین ما، درخت پرتقال، پوست انداختن و حتی آثورا و بخصوص رمان نبرد.

اصولاً پرداختن به تاریخ یکی از ویژگی‌های رمان امریکای لاتین است و به گمان من این ویژگی یکی از سرچشمه‌های قدرت و جذابیت و غنای رمان این منطقه است. آثاری چون پاییز پدرسالار و زئرال در هزارتوهایش از گارسیا مارکز، من، عالیجاه از اوگوستو رونا باستوس، قلمرو این عالم از الخو کارپائیه، جنگ آخر زمان از ماریو بارگاس یوسا و... جملگی به نحوی با تاریخ پیوند دارند. اما هیچ‌یک از این رمان‌ها، برخلاف تصور ساده‌ای که از «رمان تاریخی» داریم، بازگویی رویدادهای تاریخ در قالب ادبی نیست. این رمان‌ها در واقع بازاندیشی تاریخ است، جست‌وجویی است برای یافتن ریشه‌های هویت انسان امریکای لاتین و نیز ریشه‌های مشکلات بی‌شمار در هستی امروزی این انسان. به عبارت دیگر، کشاندن گذشته به اکنون برای واکاوی آن و راه‌بردن به درون آن.

این تاریخ برای امریکای لاتین از زمان کشف قاره آغاز می‌شود. روبرتو گونسالس اچهوریا، منتقد سرشناس ادبیات امریکای لاتین، می‌گوید:

بسیاری از تاریخ‌نگاران اولیه‌ی دنیای جدید عقیده داشتند کشف امریکا به همت کریستوف کلمب مهم‌ترین رویداد بعد از به‌صلیب‌کشیدن مسیح بوده است. می‌توانیم بگوییم کشف قاره احساس مدرن حضور در تاریخ را در مردمان این منطقه پدید آورد.^۱

پنجاه سال فعالیت فکری و هنری کارلوس فونتس بیش از هر چیز دیگر تلاش بی‌وقفه برای بیان هویت انسان امریکای لاتین و جست‌وجوی ریشه‌های این هویت بوده است. این متفکر برجسته‌ی مکزیکی می‌کوشد پیامدهای برخورد جوامع سنتی این منطقه را با فرهنگ جهانی و مدرنیته کشف کند و از این طریق دریابد که چرا ملت‌های امروزی امریکای لاتین به گفته‌ی خودش «جوامعی ناتمام» مانده‌اند و چرا آرمان‌های انسانی و پرشکوهی که در آغاز شکل‌گیری این ملت‌ها ستاره‌ی راهنمای ایشان بود، هرگز مجال تحقق نیافت و تعارضات و تضادهای درونی گوناگون از همان روزهای بعد از استقلال‌گریبانگیر این ملت‌ها شد.

رمان نبرد در جست‌وجوی این ریشه‌ها به آغاز تاریخ امریکای لاتین، یعنی انقلاب آزادی‌بخش، رجوع می‌کند. آشخور فکری و ایدئولوژیک این انقلاب که از سال ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۲ به درازا کشید و سرتاسر این منطقه را، از آرژانتین و شیلی تا مکزیک و ونزوئلا و پرو، درنوردید، بیش از هر چیز دیگر آرا و افکار فیلسوفان فرانسوی عصر روشنگری بود، یعنی کسانی چون روسو، ولتر و دیدرو. در عین حال، رویدادهایی چون انقلاب فرانسه، انقلاب استقلال‌طلبانه‌ی امریکای شمالی و از آن مهم‌تر پیروزی ناپلئون بر نظام مرتجع سلطنت اسپانیا در پیشبرد این انقلاب و پیروزی آن تأثیری نمایان داشت.

در رمان نبرد، مسیر حرکت این انقلاب و رویدادهای مهم آن از چشم بالئاسار بوستوس، روشنفکر آرژانتینی که دلبسته و سرسپرده‌ی افکار روسو است، و در قالب نامه‌هایی که به دو دوست روشنفکرش می‌نویسد، تصویر شده است. این روایت که گاه به شرح دقیق آن رویدادها نزدیک می‌شود، توصیفی از سیر و سلوک

روحی و فکری بالتاسار بوستوس نیز هست. این روشنفکر آرمانخواه که سراسر زندگی‌اش را وقف مطالعه‌ی فیلسوفان فرانسوی کرده و از معلم یسوعی خود آموخته که امریکای لاتین تاریخ و هویتی جدا از تاریخ و هویت اسپانیا دارد، برای تحقق بخشیدن به آن آرمان‌ها و نیز به انگیزه‌ی عشقی ناممکن و در جست‌وجوی معشوقی دسترس‌ناپذیر به امواج توفنده‌ی انقلاب می‌پیوندد و گام به گام و منزل به منزل با آن همراه می‌شود. اما دیری نگذشته به این واقعیت ناخوشایند می‌رسد که این انقلاب، با همه‌ی شور و شری که در سرتاسر قاره به پا کرده، در هیچ کجای این سرزمین وسیع تفسیر واحدی ندارد. آن آرمان‌هایی که روشنفکران بوئنوس آیرس از جان و دل ستایش می‌کنند، در دل پامپا (صحرا) و میان گاجوها تفسیری یکسره متفاوت دارد و در بلندی‌های آند سرخپوستانی که اساساً زبان اسپانیایی نمی‌دانند، از اعلامیه‌های پرشور بوئنوس آیرس چیزی در نمی‌یابند و هدفشان از پیوستن به انقلاب چیزهای دیگر است. ما چگونگی این تفاوت‌ها را در طول سفرهای بالتاسار بوستوس از زبان شخصیت‌هایی به‌راستی جذاب و اصیل می‌شنویم. باری، بدین گونه است که فکر ساختن دنیای جدید با الهام از آرمان‌های پرشکوه عصر روشنگری با موانعی بس جدی روبه‌رو می‌شود. مسئله‌ی برابری و عدالت در جامعه‌ای با تنوع فراوان نژادها و فرهنگ‌ها و سنت‌ها بدل به یکی از دغدغه‌های دیرپای متفکران امریکای لاتین تا عصر حاضر می‌شود.^۱

مغز متفکر انقلاب آزادی‌بخش و نیروی محرک اصلی آن کثول‌ها هستند، یعنی نژاد سفید یا همان نژادی که در اصل اسپانیایی و اروپایی است و اکنون در برابر مادر خود، اسپانیا، قد علم کرده است. سایر نژادها، یعنی سرخپوستان، سیاهان، مولاتوها، مستیزوها و... در واقع سیاهی‌لشکر و خدم و حشم این نیروی آزادی‌بخش هستند. چگونه می‌توان عدالت و برابری را در هنگامه‌ی انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب و رسیدن به استقلال تحقق بخشید؟

روشنفکر جوان امریکای لاتین، غرقه در شور انقلابی و ناسیونالیسم آمیخته به رومان티سم فرانسوی، با یقینی برخاسته از همه‌ی این‌ها می‌گوید: «ما مدرنیته‌ی

۱. به خواننده توصیه می‌کنم برای رسیدن به دریافت جامع‌تری از این مشکلات مقاله‌ی «وحشی واقعی کیست» نوشته‌ی آپریل دورفن را، که در کتاب در جست‌وجوی فردی (لوح فکر، ۱۳۹۲) آورده‌ام، مطالعه کند. م.

خودمان را می‌سازیم که با مدرنیته‌ی انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها تفاوت خواهد داشت.»

اما کسانی که در کانون پرتیش این انقلاب زندگی می‌کنند و از تعارضات و مشکلات بی‌شمار این فرایند که در نهایت همانا «ساختن ملت» است بیش‌تر خبر دارند، گویی با هر گام که به استقلال نزدیک‌تر می‌شوند تشویش و دلهره‌شان بیش‌تر می‌شود. ژنرال خوسه سن مارتین، که بی‌گمان از مهم‌ترین رهبران انقلاب است و لقب «آزادی‌بخش» گرفته، این دلهره را چنین به زبان می‌آورد:

ما اگر نهادسازی نکنیم، اگر میان امریکاها وحدت برقرار نکنیم، چیزی نگذشته این دعوای لفظی به جنگ و برادرکشی می‌گردد.

و پیرمردی اسوار آمیز که گویی جام جهان‌نما به دست دارد، با صراحت بیش‌تر از آینده‌ای قرین آشوب و ناکامی سخن می‌گوید.

رمان بود از این حیث بازگویی دغدغه‌های پابرجای فوئنتس و شاید دغدغه‌ی همه‌ی متفکران ریف‌اندیشی است که میهنشان خاستگاه مدرنیته نبوده، اما در مرحله‌ای از تاریخ خود خواهان اخراج یا مدرنیته رودررو شده‌اند، با همان موج عظیمی که هیچ‌چیز را چنان‌که بوده بر جانی گذارد و سیلاب‌وار پیش می‌تازد.

روشنفکران امریکای لاتین نیز از همان وزهای بعد از استقلال کوشیده‌اند این مشکل را به شیوه‌ی خود حل کنند. دو میگو فائوستینو سارمیتو در کتاب مشهور فاکوندو، که عنوان فرعی‌اش توحش و تمدن است، می‌گفت امریکای لاتین باید تمامی گذشته‌ی نکبت‌بارش را که نماد توحش بوده دور بریزد و سراپا مدرن شود. اما آریل دورفمن، نویسنده‌ی شیلیایی، در همان مقاله‌ی «توحشی واقعی کیست؟» پیامدهای اسفبار این نگرش را نشان داده است. در مقابل سارمیتو، کسانی دیگر عقیده داشتند حفظ هویت گذشته و اصلاح و بازنگری در آن راه رستگاری این ملت‌ها و بهره‌گیری از مدرنیته است. معلم یسوعی بالتاسار بوستوس می‌گفت:

نوشدگی صرفاً، به خاطر نوشتن، نوعی نابهنگامی است؛ سراسیمه و شتابان به سوی کهنسالی و مرگ خود می‌تازد. گذشته‌ی نویسی شده تنها تضمین برای مدرنیته است.

در صحنه‌ای دیگر از رمان، پیرمرد اسرارآمیز دیگری در بلندی‌های آند، بالتاسار را به دیدن دنیای آرمانی سرخپوستان می‌برد. آن دو به غاری هول‌انگیز می‌روند و در انتهای غار با آدمیانی با چشم‌های بسته مواجه می‌شوند، آدمیانی که برای دیدن نیاز به چشم باز ندارند و زیر پای ایشان ال‌دورادو یا بهشت آرمانی بومیان امریکا جلوه می‌کند و این دنیایی است سراسر روشنایی که همه چیز در آن ساخته از نور است. و بالتاسار بوستوس در حالتی غریب، چیزی میان رؤیا و بیداری، جنون و عقل، این دنیا را رؤیت می‌کند. دنیایی یکسره متفاوت با دنیای آرمانی اما عقلانی‌تر. مرشد بزرگش ژان ژاک روسو.

بدین گونه، نبرد در عین روایت انقلاب آزادی‌بخش، وجوه گوناگون این انقلاب و دلباهای متفاوت مردمانی را که در این انقلاب شرکت جسته‌اند تصویر می‌کند و ریشه‌های بسیاری از مصائب و مشکلات ملت‌های امروزی امریکای لاتین را در همان سرچشمه‌ی تاریخ این منطقه پیش چشم خواننده می‌نهد.

روبرتو گونسالس اچو وریا در مقدمه‌ی استایش آمیزی که بر نبرد نوشته می‌گوید:

«برخلاف اغلب رمان‌های تاریخی امریکای لاتین که سنگین و پیچیده هستند، نبرد رمانی است بسیار دلنشین و سرگرم‌کننده، با طرحی بس استادانه و شخصیت‌ها و صحنه‌هایی به یادماندنی... این رمان کارلوس فونتس را با سنت شکوهمند اسپانیا پیوند می‌دهد و او را در کنار نویسندگانی چون فرناندو دروخاس، سروانتس و کالدرون می‌نشانند. این رمان روایت‌کننده‌ی خاستگاه در عین حال نشانه‌ی رابطه‌ی فونتس با استادانش، از جمله اوکتاویو باز، است.

نبرد در عین حال که نشانه‌ی کارلوس فونتس را بر خود دارد، آنچنان آزاد و آنچنان رها از تجربه‌های متأخر او نوشته شده و رویکردی چنان اصیل به مضمونی چنین عظیم دارد که می‌توان گفت این رمان نوشته‌ی کارلوس فونتسی است از نو زاده شده و سراپا نوشته شده.^۱